

مبانی فقهی احیای قاعده منع مجازات مجدد در قانون مجازات

اسلامی ۱۳۹۲

حسام قپانچی*، صادق صفری^۲

۱. عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۳)

چکیده

اصولاً جوامع دچار هنجارها و ارزش‌هایی هستند که در قالب مجموعه‌ای به نام حقوق موضوعه گردآوری می‌شوند و طبعاً نقض این ارزش‌ها در حقوق کیفری، جرم تلقی می‌شود و مرتکب، مستحق تحمل ضمانت اجرای پیش‌بینی‌شده برای نقض آن عمل است. بر اساس یک تفکر و اندیشه ساده، هر عملی که این ارزش‌ها را نقض کند، تنها باید یک‌بار مجازات شود. این اندیشه در قالب قاعده منع مجازات مجدد بیان می‌شود. مرور قوانین کیفری ایران بیانگر آن است که قاعده منع مجازات مجدد (احتساب مجازات قبلی) در دوره‌های مختلف، همواره با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است و رویکرد واحد و یکسانی، در قبل و بعد از انقلاب نسبت به این قاعده مشاهده نمی‌شود. به طوری که قانونگذار ایران در قبل از انقلاب، این قاعده را به صراحت پذیرفته بود. اما در قوانین بعد از انقلاب؛ شاهد آن هستیم که ابتدا این اصل بدیهی، از قوانین ایران در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ حذف شد و سپس در سال ۱۳۹۲ مجدداً احیا شد. نگارندگان در این مقاله قصد دارند ضمن بیان مفهوم این قاعده، به‌طور خاص، مبنای کار قانونگذار ایران در بعد از انقلاب را ریشه‌یابی کنند و به این موضوع بپردازند که آیا عمل قانونگذار ایران در حذف این قاعده، با مبانی فقهی مطابقت دارد یا احیای دوباره آن در قانون مجازات اسلامی جدید، بر مبانی فقهی مبتنی بوده است.

واژگان کلیدی

اعتبار امر مختم، حقوق جزای بین‌الملل، مجازات مضاعف، محاکمه مجدد، منع مجازات مجدد.

مقدمه

به موازات پیشرفت‌های علمی و فنی، پدیده‌های مجرمانه نیز (که از پدیده‌های طبیعی و گریزناپذیر زندگی جمعی هستند) دچار تحول شده‌اند؛ به طوری که در حال حاضر با توجه به توسعه ارتباطات و پیشرفت وسایل حمل و نقل؛ روزانه میلیون‌ها انسان به منظور رفع نیازهای علمی، اقتصادی، تفریحی و ... از مرزهای کشور خود می‌گذرند و به کشورهای دیگر مسافرت می‌کنند؛ در این حالت فرض ارتکاب جرم توسط این افراد یا علیه این افراد که تبعه کشوری هستند و در کشور دیگری به سر می‌برند، فرض بعیدی نیست. اما آنچه در حال حاضر، به وضوح شاهد آنیم که وقتی بحث تعدد صلاحیت به واسطه وجود یک عنصر فراملی مانند تابعیت بیگانه پیش می‌آید و دو یا چند دولت، خود را همزمان صالح و ذی نفع در رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات می‌دانند. در این وضعیت کشورها اعمال حاکمیت خود را بر همه چیز مقدم می‌دانند و برای احکام جزایی یکدیگر اعتباری قائل نمی‌شوند. در این وضعیت بیم آن می‌رود که فردی به دلیل ارتکاب یک جرم؛ دو یا چند بار از سوی کشورهای مختلف محاکمه و مجازات شود (پرالوس، ۱۳۷۷: ۱۶۹).

لزوم تأمین امنیت قضایی شهروندان ایجاب می‌کند، کسی که یکبار محاکمه و درباره او حکمی قطعی صادر شده است، بدانند که دیگر مجدداً برای همان موضوع تعقیب و مؤاخذه نخواهد شد، چرا که اضطراب ناشی از احتمال احضار به دادگستری برای تعقیب کیفری جدید و لزوم تدارک دفاع در برابر آن، احساس آرامش و امنیت فرد را از بُعد قضایی، در جامعه از او سلب خواهد کرد (خالقی «ب»، ۱۳۸۳: ۶۱۵). اعتماد افراد به اینکه دعوی کیفری به طور مسلم و با قاطعیت رسیدگی و حل و فصل شده است و مطلقاً در طول زندگی به همان اتهام، سرنوشت و آینده او متزلزل نخواهد شد، یکی از اساسی‌ترین حقوق هر فرد محسوب می‌شود. همچنین تمایلات جامعه و نظام مربوط به آن، اقتضا دارد که تکلیف نهایی متهم از لحاظ مجرمیت یا عکس آن معلوم شود. نظم

عمومی و آرامش جامعه نیاز دارد که هر دعوی مطروحه در مراجع قضایی روزی مختومه شود.

امروزه قاعده منع محاکمه مجدد و نتیجه آن یعنی منع مجازات مجدد، یکی از قواعد پذیرفته شده حقوق بشری در حقوق داخلی کشورها و حقوق بین‌الملل است که در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی منعکس شده است و قوانین داخلی کشورهای مختلف دنیا، آن را در منابع حقوق داخلی خود منعکس کرده‌اند. دولت ایران نیز با پیوستن به برخی از این اسناد بین‌المللی، قاعده منع محاکمه مجدد را پیش از انقلاب پذیرفت و به‌طور نسبی به قانون مجازات عمومی وارد کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و وضع اولین قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱، قاعده یادشده به کلی از متن قانون مجازات اسلامی حذف و در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ نیز همین وضعیت تکرار شد. مسلماً اولین توجیهی که به ذهن هر حقوقدان ایرانی برای این وضعیت متبادر می‌شود این است که پذیرش قاعده یادشده خلاف موازین شرع است، اما با پذیرش نسبی این قاعده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سؤالات جدی‌تری به ذهن حقوقدانان متبادر می‌شود؛ از جمله اینکه وضعیت قانون در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۹۲ بر موازین شرع انطباق بیشتری داشت یا در وضعیت فعلی؟ آیا موازین شرع ظرفیت بیشتری برای پذیرش این قاعده در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران ندارند؟

در این مقاله برای پاسخ به پرسش‌های طرح شده در صدیم با معرفی مختصر قاعده مذکور و ابعاد پذیرفته شده تر آن، در حد توان میزان قابلیت پذیرش این قاعده در شرع و نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران را بررسی کنیم. اهمیت موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم از آغاز پیروزی انقلاب، پرونده‌های متعددی در محاکم دادگستری ایران مطرح شده است و محاکم، با استناد به مبانی و منابع مختلف، آرای متفاوتی در این زمینه صادر کرده‌اند، همچنین حقوقدانان و استادان حقوق نیز از این اختلافات دور نمانده‌اند. در این موضوع تقید به موازین شرع از یک سو و وجود اسناد حقوق بشری بین‌المللی و نیز

تقید به انصاف و عدالت (که مقتضای فطرت سالم هر بشر است) از سوی دیگر، نه تنها موجبات اختلاف نظر حقوقدانان ایران را فراهم آورده، بلکه موجب شده است که برخی حقوقدانان برای فرار از این چالش بیش از آنکه در صدد حل این مشکل باشند، به دنبال پاک کردن صورت مسئله از طریق اسناد به برخی دیدگاه‌ها و موازین فقهی باشند؛ تلاشی که در شرایط حقوقی کشورمان، هیچ مشکلی را در این مسیر حل نخواهد کرد.

۱. مفهوم و قلمرو قاعده منع مجازات مجدد

در تبیین مراد قاعده مورد بحث، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی حقوقدانان و حتی اشخاص حقوقی بین‌المللی^۱ طرح شده است. برخی بیان کرده‌اند که قاعده یادشده «به این معناست که نباید یک شخص را به خاطر یک جرم، دو بار محاکمه یا مجازات نمود» (فضائلی، ۱۳۸۷: ۳۰۷). برخی دیگر در بیان مراد از قاعده منع محاکمه مضاعف بیان کرده‌اند که «یک دادگاه نمی‌تواند فردی را برای جرمی محاکمه کند که قبلاً در همان کشور یا در کشور دیگر یا در یک دادگاه بین‌المللی مورد رسیدگی کیفری قرار گرفته است و فرد برای آن، قبلاً محکوم یا تبرئه شده است» (کسسه، ۱۳۸۷: ۴۰۳). محتوای دیگری که برخی از نویسندگان برای قاعده یادشده آورده‌اند این است که «به موجب این قاعده، رأیی که دیگر به وسیله خواهی، استیناف یا فرجام، قابل اعتراض نباشد، اعتبار امر مختوم را دارد» (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۳۲۰). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در تبیین مراد از قاعده مذکور، دیدگاه‌ها یکسان نیستند و تعریف‌ها از حیث قیود، تفاوت‌های شایان توجهی با یکدیگر دارند.

۱. به عنوان نمونه سازمان عفو بین‌الملل نیز در تبیین مراد از ممنوعیت مجازات مضاعف اعلان کرده است: «هیچ‌کس را نباید در یک حوزه قضایی به دلیل ارتکاب یک جرم کیفری، دوبار محاکمه یا مجازات کرد، در صورتی که محکومیت آنها خاتمه یافته یا تبرئه شده باشند» (سازمان عفو بین‌الملل، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

به‌طور کلی دو هدف عمده حقوق کیفری که عبارتند از جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرمان و جلوگیری از تکرار مجازات، مقتضی آن است که اگر مجرمی بی‌مجازات ماند، به‌نوعی مجازات شود و اگر مجرمی محاکمه شد، برای بار دوم به‌خاطر همان جرم محاکمه نشود. قاعده مورد بحث، گرچه در کتاب‌های مختلف، تحت عنوان محاکمه مجدد بررسی شده است، آنچه از سخنان حقوقدانان استنباط می‌شود این است که منع محاکمه، صرفاً بارزترین حالت و مصداق آن است و قاعده مذکور شامل حالت‌های «منع مجازات مجدد» (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۲۸؛ فضائلی، ۱۳۸۷: ۳۰۷؛ سازمان عفو بین‌الملل، ۱۳۸۶: ۱۶۵) و «احتساب مجازات قبلی» (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۲۲) نیز می‌شود.

از این قاعده در حقوق رومی ژرمنی با عبارت «Ne bis in idem» و در نظام حقوقی کامن‌لا تحت عنوان «Double jeopardy» بحث شده است^۱ (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲: ۴۷). مراد از اصطلاح یادشده در نظام کامن‌لا «قرار گرفتن مجدد در معرض تعیین مجازات است» و این اصل در همه مراحل مختلف روند دادرسی کیفری اعم از تعقیب و محاکمه، تشخیص تقصیر یا بی‌گناهی متهم و تعیین مجازات که در نظام حقوقی واحد جریان یافته شده باشد، رعایت می‌شود (کیتی شیایزری، ۱۳۸۳: ۵۳۷). گفته شده است که دو اصطلاح در دو نظام حقوقی ذکرشده از دو جنبه با یکدیگر تفاوت دارند: اولاً برخلاف قاعده منع محاکمه مجدد «Ne bis in idem» که امکان تعقیب مکرر به‌مناسبت عمل واحد را نه‌تنها در نظام حقوقی واحد، بلکه در نظام حقوقی دیگر هم منتفی می‌کند، اصل گرفتاری دوباره حقوقی «Double jeopardy» فقط به منع تعقیب و محاکمه و مجازات مجدد در «یک» نظام حقوقی اشاره دارد؛ ثانیاً در نظام رومی-ژرمنی، دادستان حق هرگونه اعتراض و تجدیدنظرخواهی به

۱. همچنین برخی دیگر این قاعده را در حقوق رومی-ژرمنی با عبارت «Non bis in idem» و در حقوق کامن‌لا تحت عنوان «Prohibition of double jeopardy» یا «Non double jeopardy» معرفی می‌کنند (صابر، ۱۳۸۸: ۲۵۵؛ فضائلی، ۱۳۸۷: ۳۰۷).

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲: ۴۷-۴۸؛ فضائلی، ۱۳۸۷: ۳۰۸؛ کیتی

آرای صادره، اعم از محکومیت یا برائت را دارد، اما در نظام کامن‌لا و به‌ویژه در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، دادستان به‌عنوان مقام تعقیب، به استناد اصل منع تعقیب مجدد به‌دلیل عمل واحد (اصل گرفتاری دوباره حقوقی) درباره اعتراض به احکام برائت صادره، اختیارات بسیار محدودی دارد تا بتوان دوباره محاکمه‌ای را علیه یک شخص به جریان انداخت^۱ (صابر، ۱۳۸۸: ۲۶۰؛ کیتی شیایزری، ۱۳۸۳: ۵۳۹؛ زاپالا، ۱۳۹۲: ۱۸۴-۱۸۵).

برای این قاعده که از حقوق اساسی متهم (صابر، ۱۳۸۸: ۲۵۴) و جزو قواعد حقوق بشری وی (اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۲۵) به‌شمار آمده، مبانی متعددی ذکر شده است که صرف‌نظر از عدالت و انصاف (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۲۵؛ خالقی، ۱۳۸۸: ۲۳۱؛ فضائی، ۱۳۸۷: ۳۰۷) مبانی قاعده اعتبار امر مختوم نیز جزو مبانی آن به‌شمار آمده است (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۲۸). در همین زمینه گفته شده که در اصل، قاعده مزبور، قاعده‌ای از قواعد حقوق داخلی است که به نظام حقوق کیفری بین‌المللی وارد شده است (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۳۱۹؛ خالقی، ۱۳۸۸: ۲۲۸؛ پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۴). در حقوق داخلی نیز هر حکمی در پایان روند دادرسی و رسیدگی به یک اتهام، توسط یک مرجع قضایی صالح صادر و طرق عادی اعتراض به آن پیموده یا ترک شده باشد، صحیح محسوب می‌شود، اعم از اینکه رأی صادره مبنی بر برائت یا محکومیت باشد. از این نکته قاعده‌ای به‌نام قاعده «اعتبار امر مختوم کیفری» شکل گرفته است که مانع تعقیب و محاکمه مجدد متهم در مورد همان موضوع می‌شود. قاعده منع مجازات مجدد نیز چیزی جز انعکاس همان قاعده سنتی اعتبار امر مختوم کیفری در سطح بین‌المللی نیست (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۲۷-۲۲۸). به‌نظر می‌رسد بر همین اساس بوده است که بسیاری از حقوق‌دانان کشورمان، این دو قاعده را یکسان

شیایزری، ۱۳۸۳: ۵۳۷).

۱. در این زمینه استثنائاتی در حقوق انگلستان مشاهده می‌شود که در برخی موارد مصرح و منصوص قانونی نظیر رشاء و ارتشاء، تهدید یا هرگونه تلاش برای اثرگذاری یا اعمال فشار بر شاهد یا عضو هیأت منصفه، منجر به خدشه در اعتبار رأی برائت می‌شود (کیتی شیایزری، ۱۳۸۳: ۵۳۹).

دانسته‌اند، گرچه برخی از نویسندگان فلسفه آن دو را متفاوت می‌دانند؛ با این توضیح که قاعده اعتبار امر مختوم ناشی از حاکمیت دولت است، اما قاعده منع محاکمه مجدد از حقوق بشری ناشی می‌شود.^۱

از حیث منابع، قاعده منع محاکمه، هم در اسناد بین‌المللی جهانی، هم در منطقه‌ای و معاهدات دو یا چند جانبه و هم در منابع حقوق داخلی کشورها منعکس شده است. در زمینه معاهدات دو یا چند جانبه این قاعده در بسیاری از معاهدات استرداد پذیرفته شده است. همچنین از حیث اسناد بین‌المللی جهانی می‌توان به بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اشاره کرد که دولت ایران نیز پیش از انقلاب، به آن پیوسته است. در این بند می‌خوانیم: «هیچ‌کس را توان برای جرمی که به‌علت اتهام آن، به‌موجب حکم قطعی صادر طبق قانون آیین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد» (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۳۰). کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیری که از این بند به‌عمل آورده، آن را به حالت‌هایی محدود دانسته است که محاکمه قبلی هم در همان کشوری صورت گرفته باشد که قرار است مجدداً به اتهام آن متهم رسیدگی کند (فضائی، ۱۳۸۷: ۳۰۹؛ سازمان عفو بین‌الملل، ۱۳۸۶: ۱۶۶). البته برخی معتقدند این نظریه صرفاً جنبه توصیه داشته و فاقد قدرت الزام است (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۴۶). از بین اسناد منطقه‌ای که به این موضوع پرداخته‌اند می‌توان مواد ۵۳ به بعد کنوانسیون اروپایی مربوط به ارزش بین‌المللی احکام کیفری سال ۱۹۷۰ و مواد ۳۵ تا ۳۷ کنوانسیون اروپایی مربوط به انتقال رسیدگی‌های کیفری سال ۱۹۷۲ و کنوانسیون سال ۱۹۸۷ بروکسل درباره اجرای قاعده منع محاکمه مجدد و نیز مواد ۵۴ تا ۵۸ کنوانسیون سال ۱۹۹۰ شنگن را ذکر کرد که نشان‌دهنده پذیرش قاعده یادشده بین کشورهای عضو اتحادیه اروپایی

۱. برای مشاهده این نظرات رجوع کنید به: خالقی، ۱۳۸۸: ۲۲۸-۲۳۲؛ طهماسبی، ۱۳۸۸: ۲۳۳؛ محمدنسل، ۱۳۸۵:

۲۹؛ شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۳۴؛ شبث، ۱۳۸۴: ۲۳۱.

هستند^۱ (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۶؛ خالقی، ۱۳۸۸: ۲۴۶). همچنین طبق ماده ۳۶ کنوانسیون سال ۱۹۷۲ ناظر به انتقال رسیدگی‌های کیفری «چنانچه تعقیب مجددی علیه شخصی که در یکی از دولت‌های متعاقد برای همان اعمال محاکمه شده، صورت پذیرد کل مدت حبسی که در اجرای حکم صادره تحمل شده باشد، باید از مجازات سالب آزادی که احتمالاً ممکن است (در دولت دوم) مورد حکم قرار گیرد کسر شود» (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۱). به نظر می‌رسد محدودیت دیگری که در کنوانسیون‌های اتحادیه اروپا شایان توجه بوده، ماده چهارم پروتکل شماره ۷ سال ۱۹۸۴ استواستورگ است که در آن می‌خوانیم: «... هیچ کس را نمی‌توان به دلیل جرمی که از آن تبرئه شده است و نیز بعد از آنکه حکم محکومیت قطعی و مطابق با قانون آیین دادرسی کیفری وی صادر شد، مجدداً در مراجع قضایی کشور تحت تعقیب یا مجازات قرار داد...» (امیرارجمند، ۱۳۸۶: ۵۸). همان‌گونه که مشاهده می‌شود این پروتکل، قاعده منع محاکمه مجدد را فقط در درون یک کشور، لازم‌الاجرا دانسته است (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۱۶). عجیب‌تر آنکه در متن تلفیق‌شده کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ویرایش سال ۲۰۰۴) با وجود تخصیص ماده ششم به حق دادرسی عادلانه و ماده پنجم به حق آزادی و امنیت و ماده هفتم به ممنوعیت مجازات بدون وجود قانون، از قاعده مورد بحث هیچ‌ذکری به میان نیآورده است.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. البته کنوانسیون شنگن، سه حالت را استثنا کرده است. حالت اول این است که یک دولت عضو، با صدور بیانیه‌ای مراتب عدم التزام خود به رعایت مندرجات ماده ۵۴ را اعلام کند؛ حالت دوم این است که «اعمالی که در کشور خارجی نسبت به آن، حکمی صادر شده است، جرم علیه امنیت یا جرم علیه منافع اساسی دولت متعاقد دیگری باشد»؛ حالت سوم هم عبارت از «موردی است که اعمال مجرمانه به وسیله یکی از مستخدمان دولتی (دولت متعاقد) در مقام نقض وظایف مربوط صورت گرفته باشد» (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۹-۱۲۰).
۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: امیرارجمند، ۱۳۸۶: ۹۳ به بعد. همچنین به لحاظ رعایت اختصار، برای ملاحظه محدودیت‌های دیگری در مورد قاعده مورد بحث در قانون اساسی برخی کشورهای اروپایی و برخی کنوانسیون‌های اتحادیه اروپا وجود دارد رجوع کنید به: کسسه، ۱۳۸۷: ۴۰۳.

کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹ کاستاریکا حتی در حدی که در مورد اسناد منطقه‌ای اتحادیه اروپا گفته شد نیز قاعده منع مجازات مضاعف را نپذیرفته است. تنها مصداق شایان ذکر از این کنوانسیون، بند ۴ ماده ۸ است که در آن آورده‌اند: «متهمی که به موجب حکم قطعی (غیرقابل پژوهش) تبرئه شده است به علت همان جرم، محاکمه جدید نخواهد شد» (امیرارجمند، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

با توجه به آنچه تا اینجا بیان شد معلوم می‌شود که قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد با وجود تعصب شایان توجهی که حقوقدانان به آن دارند و نیز انعکاس گسترده آن در اسناد بین‌المللی، قاعده‌ای نیست که به طور مطلق در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای پذیرفته شده باشد (پوربافرانی و بیگی حسن، ۱۳۹۲: ۷۷). بلکه بررسی قوانین داخلی برخی کشورها نیز نشان می‌دهد که قاعده یادشده معمولاً به طور مطلق پذیرفته نشده است. به نظر می‌رسد علت این بی‌رغبتی دولت‌ها در پذیرش مطلق قاعده مذکور، این باشد که اصولاً اعمال قوانین جزایی، مهم‌ترین جلوه از اعمال حاکمیت یک کشور محسوب می‌شود و کشورها هم اقتدار خود را در اعمال حاکمیت هرچه گسترده‌تر می‌دانند، لذا این اصول صلاحیتی گسترده و متعدد هرچند این مزیت را دارد که از بی‌مجازات ماندن مجرمین جلوگیری می‌کند ولیکن شاید به اعمال صلاحیت‌های متعدد نسبت به عمل واحدی منجر شود. در اینصورت درست است که حقوق جزای بین‌الملل به یکی از اهداف خود یعنی جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرمین نائل می‌شود، اما این خطر هم وجود دارد که مجرم در معرض مجازات مجدد قرار گیرد.

۱. شاید بر همین اساس بوده است که برخی از نویسندگان خارجی، در پذیرش این قاعده در سطح بین‌المللی تردید کرده‌اند (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۱۵؛ کسه، ۱۳۸۷: ۴۰۳).

۲. رویکرد مقنن ایران در خصوص قاعده منع مجازات مجدد

پس از آشنایی با مفهوم و مبانی قاعده منع مجازات مجدد (احتساب مجازات قبلی) و نحوه انعکاس آن در اسناد بین‌المللی در این قسمت در پی آن هستیم که موضع قانونگذار ایران را نسبت به این قاعده در قبل و بعد از انقلاب بررسی کنیم.

۱.۲. رویکرد مقنن پیش از انقلاب

الف) پیش از سال ۱۳۵۲

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مباحث مربوط به قلمرو اجرایی قوانین کیفری ایران نسبت به جرایم واقعه در خارج از قلمرو حاکمیت ایران را مسکوت گذاشته بود. این سکوت، موجب شده بود که دادگاه‌ها در برخورد با این‌گونه پرونده‌ها میان هنجارهای پذیرفته‌شده در حقوق جزای بین‌الملل و دکترین از یک سو و فقدان نصی قانونی (که مانع محاکمه و مجازات مجدد شود) از سوی دیگر، دچار سردرگمی و برای چاره‌جویی، به اداره حقوقی دادگستری متوسل شوند.

اداره حقوقی وزارت دادگستری در پاسخ به استعلام یکی از مراجع قضایی کشور در مورد شخصی که در خارج از مملکت تعقیب، محاکمه و مجازات شده بود، چنین نظر داد: «... گرچه طبق ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اتباع ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرمی شده باشند، در محکمه‌ای که مقصر در آن یافت شده قابل تعقیبند، ولی بر طبق اصول اساسی و مسلم حقوق جزا، اجرای این ماده منوط به آن است که قبلاً موضوع، منجر به صدور حکم قطعی نشده باشد والا با وجود اصل "Non bis in idem" که از نظر بین‌المللی مورد قبول قرار گرفته و در ماده ۲ قانون جلوگیری از نثریات مستهجن نیز مورد تصویب مقنن ایرانی قرار گرفته است، موجبی برای تجویز مجدد نمی‌باشد...» (محسنی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۰۰-۴۰۱). همچنین در نظریه دیگری، در پاسخ به این پرسش که «در موردی که تبعه خارجه در ایران مرتکب جنایت شده باشد و پس از فرار به کشور

خود از طرف مقامات قضایی دولت متبوع تحت تعقیب کیفری واقع و محکوم گردد، آیا در صورت مراجعت به ایران مجدداً قابل تعقیب کیفری می‌باشد یا خیر» در مورخ ۱۳۴۵/۸/۱۱ اعلام کرد که: «با توجه به اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی که ناشی از حق حاکمیت دولت‌ها است، متهم به هر حال در ایران قابل تعقیب است، النهایه هرگاه شخص مفروض به موجب محکومیتی که در کشور متبوع خود یافته، متحمل مجازات شده باشد و آن مجازات با مجازاتی که ممکن است از طرف محاکم ایرانی درباره او تعیین شود، قابل احتساب باشد، برای احتراز از اینکه حتی المقدور یک مجرم متحمل دو مجازات نشود، مجازات اجرا شده باید احتساب گردد» (محسنی و کلانتریان، بی‌تا: ۲۱۴). این عملکرد اداره حقوقی، از این جنبه که تلاش می‌کرد حقوق کشور را به عدالت و موازین پذیرفته‌شده حقوقی نزدیک‌تر کند، قابل تحسین بود، اما با مانعی اساسی مواجه بود و آن هم اینکه، نظریات مشورتی اداره حقوقی، در نظام حقوقی ایران، جزو منابع حقوق-در معنای دقیق آن- به‌شمار نیامد و برای دادگاه‌های کشور لازم‌الاتباع نبود.

ب) از سال ۱۳۵۲ به بعد

در سال ۱۳۵۲ قانونگذار، باب اول قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ را (که به کلیات حقوق جزا پرداخته بود) اصلاح کرد. در این اصلاحات، که متأثر از قانون جزای فرانسه بود، ماده ۳ جدید به تبیین قواعد جزای بین‌الملل ایران، از حیث قلمرو مکانی این قواعد پرداخت که می‌توان گفت با این اصلاحات، حقوق جزای ایران تحول تازه‌ای در زمینه مقررات تعارض قوانین جزایی در مکان پیدا کرده بود (آزمایش، ۱۳۶۵: ۱۰۹). در بند «ج» ماده ۳ که به صلاحیت واقعی اختصاص داشت، تصریح شده بود: «هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم ذیل شود، طبق قانون ایران مجازات می‌شود و هرگاه نسبت به آن جرم در خارج، مجازات شده باشد، بابت مجازاتی که در دادگاه‌های ایران تعیین می‌گردد، احتساب خواهد شد...». بنابراین در بُعد صلاحیت

واقعی، قانون‌گذار امکان محاکمه مجدد را پذیرفته بود، اما در بُعد کمیت مجازات، مجازات سابق متهم را به حساب آورده بود. در نتیجه اگر چنین شخصی، به اندازه مجازات پیش‌بینی شده در قوانین ایران مجازات شده بود، مجازات مجدد وی جایز نبود. قانونگذار، با وجود گام مثبتی که در این زمینه برداشت، مشخص نکرده بود که اگر مجازات یکی از جرایم مشمول صلاحیت واقعی دارای حداقل و حداکثر بود و متهم در خارج از کشور به میزان حداقل آن، متحمل مجازات شده بود، آیا می‌شد که دادگاه ایران وی را به مجازاتی بیش از آن حداقل محکوم و مجازات کند یا خیر.

در بند «ه» ماده ۳ که به صلاحیت شخصی پرداخته بود، قانونگذار تصریح می‌کرد: «در غیر موارد مذکور در بندهای ج- د هر ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی ایران مجازات خواهد شد، مشروط به اینکه ... ۳. در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد؛ ۴. به موجب قانون ایران و قانون محل وقوع جرم، موجبی برای منع یا موقوف شدن تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا اسقاط آن نباشد». بنابراین، قانونگذار در صلاحیت شخصی، برای مجازات نشدن متهم، در مقایسه با صلاحیت واقعی، قلمرو گسترده‌تری را پذیرفته بود. اجرای مجازات قبلی، حتی به صورتی جزئی، مانع از آن بود که مجدداً بتوان وی را مجازات کرد؛ بلکه در چنین حالتی و نیز در حالتی که قبلاً برای همین جرم، در محل وقوع جرم تبرئه شده بود، امکان محاکمه مجدد وی وجود نداشت.

بندهای «الف - ب» ماده ۳ به صلاحیت سرزمینی قوانین کیفری ایران پرداخته بودند. در این دو بند، قانونگذار؛ محاکمه، تبرئه و حتی مجازات متهم در خارج از کشور به دلیل همان جرم را مانع محاکمه و مجازات مجدد آن متهم ندانسته بود. شاید گفته شود که تصور چنین فرضی، غیر ممکن است، اما پرسش مطرح شده از سوی برخی دادگاه‌ها در سال ۱۳۴۵ و پاسخ اداره حقوقی به آن پرسش - که قبلاً اشاره شد - نشان می‌دهد که چنین

فرضی هم تصورشدنی است و هم در عالم حقوق کشورمان اتفاق افتاده بود. لذا جا داشت قانونگذار، حکم این فرض را نیز مانند حالت‌های صلاحیت واقعی و شخصی تبیین می‌کرد. در بند «و» ماده ۳ قانونگذار، به تبیین صلاحیت جهانی پرداخته و مقرر کرده بود: «در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی، مرتکب، در هر کشور که به دست آید باید محاکمه شود، اگر مرتکب در ایران دستگیر شود، طبق قوانین ایران محاکمه و مجازات می‌شود». همان‌گونه که مشاهده می‌شود این بند نیز مسئله مجازات مجدد متهم را مسکوت گذاشته است و به این ترتیب در هر مورد باید به متن قوانین و عهود خاص بین‌المللی رجوع کرد و اگر در این زمینه منعی برای مجازات مجدد در آنها پیش‌بینی نشده باشد، دادگاه‌های ایران می‌توانستند با وجود مجازات قبلی، مجدداً مجرم را مجازات کنند.

۲.۲. قوانین پس از انقلاب

پس از انقلاب، در خصوص کلیات حقوق جزا و قلمرو مکانی قوانین کیفری، تاکنون سه قانون عمده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است که عبارتند از: قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و نیز قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۰ که از سال ۱۳۹۲ لازم‌الاجرا شده است.

الف) قوانین سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰

شاید آنچه برخی حقوقدانان از مقنن بعد از انقلاب در زمینه این قاعده انتظار داشتند، این بود که در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، علاوه بر پیش‌بینی و تصریح این قاعده بدیهی، ایرادات و خلأهای موجود در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ در این زمینه را نیز مرتفع کند و موضع دقیق‌تری در خصوص قاعده منع مجازات مجدد اتخاذ کند؛ اما باید گفت قانونگذار بعد از انقلاب، نه تنها خلأهای موجود در قانون مجازات عمومی سابق درباره احتساب مجازات قبلی را پُر نکرد، بلکه

برعکس، هر آنچه در بحث صلاحیت‌های واقعی و شخصی درباره احتساب مجازات قبلی و منع محاکمه مجدد پیش‌بینی شده بود را از متن قانون حذف کرد. به‌طور طبیعی اولین سؤال درباره عملکرد قانونگذار، چرایی آن بود. به عبارت دیگر، عملکرد قانونگذار در تغییرات یادشده، ابتدا این سؤال را به ذهن هر حقوقدانی متبادر می‌کرد که چرا قانونگذار، بخش‌های مربوط به منع محاکمه مجدد یا احتساب مجازات قبلی را از متن قانون حذف کرد.^۱

در پاسخ به این پرسش، طبعاً اولین احتمال، نگاه برخاسته از مبانی شرعی قانونگذار بود؛ نظر به حرکتی که برای اسلامی شدن قوانین پدید آمده است و نیز تغییر عنوان بخش‌های مختلف قانون مجازات جدید، پیش از هر چیز، این احتمال به ذهن متبادر می‌شد که ریشه و مبنای تغییر، مبانی شرعی قانون راجع به مجازات اسلامی بوده است. لذا در ادامه و پس از اشاره به رویکرد مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به بررسی دیدگاه‌های فقهای شیعه درباره مسائل مربوط به این قاعده خواهیم پرداخت.^۲

۱. نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه هم در بعد از انقلاب، دارای رویکرد چندان دقیق و یکسان نیست. نکته تأمل برانگیز و قابل ایراد در این نظرهای مشورتی اداره مزبور این است که به صورت مطلق و بدون هرگونه تفکیک و تمایز در خصوص انواع جرائم دسته‌بندی شده در قانون مجازات اسلامی، نظر بر پذیرش این اصل داشته و هیچ تفاوتی میان جرائم مشمول قصاص و حدود با جرائم مشمول تعزیر یا مجازات‌های بازدارنده قائل نشده‌اند. مثلاً نخستین نظریه این اداره کل راجع به موضوع مورد بحث پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظریه شماره ۷/۶۱۳۶ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۷ است که مقرر می‌دارد: «متهم تبعه خارج که در کشورش مرتکب قتل و به اتهامی دیگر در ایران دستگیر شده، به اتهام ارتکاب قتل مذکور در ایران قابل تعقیب و مجازات نیست». این نظریه در راستای نظریه‌های سابق اداره کل حقوقی، همچنان مجازات مجدد را با رویکرد منع اعمال نپذیرفته بود (توجهی و قربانی قلجلو، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

۲. در این زمینه شایان ذکر است که شورای نگهبان، در حذف مصادیقی از قاعده منع محاکمه مجدد که قبلاً در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ آمده بود، نقشی نداشت و متن مصوبه مجلس در سال ۱۳۶۱، هنگام ارسال به شورای نگهبان فاقد هرگونه نشانه‌ای از پذیرش قاعده یادشده بود (مهرپور، ۱۳۷۱: ۲۳۸-۲۴۳).

ب) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

در قانون مجازات اسلامی جدید، قانونگذار در ماده ۵ که به صلاحیت واقعی دولت ایران نسبت به برخی جرایم پرداخته، تصریح کرده است: «... هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراشده را محاسبه می‌کنند...». بنابراین می‌توان گفت که قانونگذار، در این صلاحیت، مجازات قبلی متهم را مانع محاکمه مجدد وی ندانسته و صرفاً در تعزیرات محاسبه میزان اجراشده مجازات مورد حکم را برای دادگاه‌های ایران لازم دانسته است. در ماده ۷ نیز که به تبیین صلاحیت شخصی می‌پردازد، ضمن تصریح به اینکه مجرم «در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود» شرط مجازات را این دانسته است که: «... ۲. در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تیرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت مجازات کلاً یا بعضاً در مورد او اجرا نشده باشد؛ ۳. طبق قوانین ایران، موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد». بنابراین در صلاحیت شخصی، قانونگذار - در مقایسه با صلاحیت واقعی - قلمرو گسترده‌تری از احکام صادره از محاکم بیگانه را پذیرفته است.

در مواد ۳ و ۴ این قانون که به تبیین صلاحیت سرزمینی پرداخته‌اند، قانونگذار احکام صادره از محاکم بیگانه و اجرای مجازات پیشین بابت همان جرم را، بی‌اثر دانسته است. در ماده ۹ نیز که درباره صلاحیت جهانی بحث شده، قانونگذار، محاکمه و مجازات سابق متهم بابت آن جرم را فاقد اثر دانسته است. بنابراین در صلاحیت جهانی، چنانچه در قانون خاص یا عهدنامه یا مقررات بین‌المللی که مبنای صلاحیت یادشده هستند، به احتساب مجازات قبلی یا منع محاکمه مجدد تصریح نشده باشد، با وجود مجازات پیشین - حتی اگر شدیدتر از مجازات مقرر در قوانین ایران باشد - می‌توان مجدداً آن مجرم را محاکمه و مجازات کرد.

البته باید اذعان داشت که در این زمینه طی سال‌های اخیر، دولت ایران با درک ضرورت توسعه همکاری‌های قضایی با دیگر کشورها، به انعقاد موافقت‌نامه دو جانبه با برخی از آنها اقدام کرده است.^۱ برخی از این اسناد بر معاضدت قضایی در امور جزایی ناظر هستند که از این دسته، تعداد معدودی نیز به انتقال محکومان دادگاه‌های یک کشور به کشور دیگر مربوطند. در زمینه اخیر، دو موافقت‌نامه با دولت‌های جمهوری آذربایجان و جمهوری سوریه امضا شده است که به موجب آنها اتباع ایرانی محکوم شده در دادگاه‌های این کشورها به مجازات زندان و متقابلاً اتباع این کشورها که در ایران به چنین مجازاتی محکوم می‌شوند، می‌توانند برای اجرای مجازات به دولت متبوع خود انتقال یابند. انعقاد و اجرای این گونه موافقت‌نامه‌های بی‌سابقه با دیگر کشورها که پس از تصویب قوه قانونگذاری ایران و به حکم ماده ۹ قانون مدنی، در حکم قانون است، رعایت آنها را در دادگاه‌های کشورمان الزامی می‌کند و نظریه کلی مربوط به اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران را دستخوش دگرگونی می‌کند (خالقی «الف»، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۴). ضمن اینکه چنین موافقت‌نامه‌هایی شاید تأیید ضمنی قاعده ممنوعیت محاکمه مجدد نیز باشند.

۳. مبانی فقهی تحولات و نظر فقهای معاصر

از دید فقهای شیعه، اصل این است که قضاوت، منصب خاص پیامبر ﷺ و وصی اوست و خروج از این اصل و قائل شدن به جواز قضا برای شخص دیگر، نیازمند دلیل خواهد بود و دلیل مزبور، حکایت از این دارد که در زمان غیبت، منصب قضا با اذن معصومین

۱. برای نمونه رک قانون موافقت‌نامه انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان مصوب ۷۸/۱/۲۵ (روزنامه رسمی مورخ ۷۸/۲/۶) و قانون موافقت‌نامه همکاری قضایی در زمینه‌های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال شخصیه، استرداد مجرمان و انتقال محکومان به زندان و تصفیه ترکه‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه مصوب ۸۰/۸/۳۰ (روزنامه رسمی مورخ ۸۱/۴/۲۶).

علیهم السّلام به نواب عام امام زمان علیه السلام واگذاشته شده است^۱ (نراقی، ۱۴۱۹، ج ۱۷: ۱۵-۲۱). شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» تصریح فرموده‌اند: «اگر باغیان کسی را به منصب قضا منصوب نمودند تا بین دیگران قضاوت نماید، حکمی که آن قاضی صادر می‌کند فاقد اعتبار و غیرقابل اجرا خواهد بود، چه قاضی نصب‌شده از پیروان حاکم بر حق باشد و چه از باغیان و چه حکم صادرشده از سوی وی مطابق حق باشد و چه خلاف حق» (۱۴۱۶، ج ۵: ۳۴۲).^۲ سپس در تبیین دلیل بطلان احکام قاضی مذکور فرموده‌اند: «دلیل ما اجماع شیعه بر این امر است که کسی غیر از امام، حق نصب قاضی ندارد و چنین قاضی - که از سوی باغیان نصب شده - منصوب از سوی امام نیست. لذا ولایتی بر قضا نداشته و حکمی که صادر می‌کند، فاقد اعتبار و غیرقابل اجرا خواهد بود» (همان: ۳۴۳).^۳ صاحب ریاض نیز در این زمینه فرموده‌اند نصوص و فتاوی متفقند که منصب قضا، خاص امام علیه السلام است و کسی بدون اذن وی حق تصرف در این منصب را ندارد (۱۴۲۲، ج ۱۵: ۱۸). سپس افزوده‌اند که در زمان غیبت، طبق احادیث واصله از معصومین علیهم السّلام قضاوت، از مناصب فقیه جامع‌الشرايط خواهد بود (همان: ۲۱).

علاوه بر آنچه ذکر شد، یکی از شرایط قاضی در نظام حقوقی شیعه این است که مسلمان و مؤمن باشد. این شرط نیز توسط بسیاری از فقیهان، مورد تصریح شده است^۴ و

۱. این امر در سخنان بسیاری از فقهای شیعه نیز تصریح شده است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: شیخ طوسی ۱۴۱۶، ج ۵: ۳۴۲؛ محقق حلی و صاحب جواهر، ۱۹۸۱، ج ۴۰: ۲۳؛ علامه حلی و فاضل اصفهانی، ۱۴۲۴، ج ۱۰: ۵؛ محقق حلی و صاحب ریاض، ۱۴۲۲، ج ۱۵: ۱۸؛ صاحب عروه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۶ و آیت‌الله خوئی، بی‌تا، ج ۲: ۶).

۲. اذا نصب اهل البغی قاضياً یقضی بینهم أو بین غیرهم، لم ینفذ حکمه، سواء کان القاضی من اهل العدل أو من اهل البغی، و سواء کان حکمه وافق الحق أو خالفه.

۳. دلیلنا اجماع الفرقه علی أن لا ینتقد ولایتهم و لا ینفذ حکمه فیما حکم به.

۴. از جمله محقق حلی و صاحب جواهر، ۱۹۸۱، ج ۴۰: ۱۲؛ محقق حلی و صاحب ریاض، ۱۴۲۲، ج ۱۵: ۸؛

مستند آن را، برخی آیات قرآن (صاحب عروه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵) و چند حدیث (خویی، بی تا، ج ۲: ۱۱) دانسته‌اند.

سومین مبنا برای تغییر مورد بحث، وجوب حکم بما انزل الله توسط قاضی، در نظام دادرسی شیعه است (کاظمی، بی تا، ج ۴: ۲۳۶). بر همین اساس، حکم قاضی، صرفاً در صورتی معتبر خواهد بود که بر مقررات الهی مبتنی باشد (خزائلی، ۱۳۶۱: ۶۵۱-۶۵۴).

انعکاس مبنای یادشده، در فتاوی برخی مراجع معاصر نیز مشهود است. به عنوان مثال یکی از مراجع معاصر، در پاسخ به استفتایی که درباره همکاری قضایی بین دولت اسلامی و سایر دولت‌ها به عمل آمده و پرسیده است: «اگر حکومت اسلامی ناچار به انعقاد معاهده‌ای با دولتی غیراسلامی شود که متضمن تبادل محکومان به حبس، بین دو کشور باشد، به گونه‌ای که دولت اسلامی، محکومان به حبس که تبعه دولت غیراسلامی هستند را به دولت متبوعشان بازگردانده تا باقیمانده مدت محکومیتشان را در آنجا گذرانده و دولت غیراسلامی نیز به همین نحو نسبت به اتباع دولت اسلامی عمل کند، چند سؤال طرح خواهد شد که تقاضا می‌شود به آنها پاسخ دهید: آیا دولت اسلامی می‌تواند احکام صادره از سوی دستگاه قضای دولت غیراسلامی را اجرا کند؟» فرموده‌اند: دولت اسلامی نمی‌تواند احکام صادرشده از دستگاه قضایی دولتی غیراسلامی را اجرا کند، زیرا این احکام برخلاف ما انزل الله صادر شده‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۰: ۱۹۷). سپس در پاسخ به این پرسش که اگر اجرای احکام صادره از سوی دستگاه قضایی کشورهای غیراسلامی جایز نیست «آیا دادگاه‌های دولت اسلامی موظفند مجدداً به

نراقی، ۱۴۱۹، ج ۱۷: ۳۴؛ علامه حلی و فاضل اصفهانی، ۱۴۲۴، ج ۱۰: ۱۶؛ صاحب عروه ۱۳۷۸، ج ۲: ۵ و امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۶۷).

۱. لامجال لذلك بعد أن كان الحكم باحکام المذكور حکماً بغير ما انزل الله تعالی.

پرونده رسیدگی کرده و بر اساس قوانین دولت اسلامی رأی صادر کنند؟^۱ فرموده‌اند: «دادگاه‌های اسلامی - در فرض مورد بحث- مکلفند شخص را مجدداً طبق مقررات اسلامی مورد محاکمه قرار دهند، زیرا وظیفه محاکم اسلامی حکم کردن بر اساس احکام اسلام است و احکام سابق که بر اساس قوانین دولت غیراسلامی صادر شده‌اند - با توجه به نامشروع بودن آن احکام- فاقد اعتبار می‌باشند»^۲ (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۰: ۱۹۷).

در پی طرح چند پرونده در دادگستری جمهوری اسلامی ایران که در آنها پس از محاکمه و مجازات قاتل در خارج از کشور و بازگشت مجرم تبعه ایرانی به ایران، اولیای دم از محاکم ایران تقاضای رسیدگی مجدد کرده بودند، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه به استفتای از برخی از مراجع معاصر اقدام کرد. در پاسخ، گروهی از مراجع، به طور مطلق احکام صادره از سوی محاکم خارجی را فاقد اعتبار و طرح و رسیدگی مجدد به پرونده در محاکم ایران را جایز دانستند. به عنوان مثال، آیت الله فاضل لنکرانی، در پایان فتوای خود و پس از تصریح به امکان طرح مجدد دعوا در جرایم مستوجب قصاص، حد، و حق الناس، فرموده‌اند: «به طور کلی حکم آنها [محکمه خارجی] اعتبار شرعی ندارد». در مقابل آیت الله بهجت، در پاسخ به این سؤال که: «حکم کسانی که در خارج از ایران مرتکب جرم می‌شوند و طبق قوانین آن کشورها تعقیب و محاکمه می‌شوند و کیفر مقرر را هم می‌گذرانند و سپس به ایران می‌آیند، چیست؟ آیا اگر اولیای دم بخواهند، می‌شود آنها را قصاص کرد؟ درباره اجرای حدود و تعزیرات و بازدارنده حکم قضیه چیست؟» فرموده‌اند: «قصاص و حد از شخص رفع نمی‌شود، مگر

۱. هل تكون محاكم الدولة الإسلامية ملتزمة بإعادة المحاكمة و إصدار الحكم على أساس قوانين الدولة الإسلامية؟

۲. المحاكم الإسلامية ملتزمة بمحاكمة الشخص وفق الأحكام الإسلامية لأن وظيفتها الحكم الإسلام و لا عبرة بالأحكام السابقة الصادرة وفق قوانين الدوله غيرالإسلاميه بعد أن لم تكن الأحكام المذكورة تمتلك الشرعية.

شرایط را داشته باشند و در خصوص مجازات‌های تعزیری و بازدارنده، بستگی به نظر قاضی دارد»^۱.

آنچه از فتوای آیت‌الله بهجت استنباط می‌شود این است که مسئله را دارای دو بخش تفکیک‌پذیر دانسته‌اند. بخش اول مربوط به جرایم مستوجب قصاص و حد است که در این دسته از جرایم، ایشان برخلاف سایر فقها، صرف بیگانه بودن دادگاه صادرکننده رأی را مطلقاً موجب بطلان رأی دانسته‌اند و بین دو فرض قائل به تفکیک شده‌اند. فرض اول این است که قاضی صادرکننده رأی صادرشده دارای شرایط شرعی لازم باشند؛ در این فرض، به اعتقاد ایشان طرح مجدد پرونده و رسیدگی به آن در محاکم ایران جایز نخواهد بود، اما اگر قاضی یا رأی صادرشده فاقد برخی شرایط شرعی باشند، رسیدگی مجدد در محاکم ایران جایز خواهد بود.

بخش دوم مربوط به جرایمی است که مستوجب تعزیر یا مجازات بازدارنده باشند. در این بخش نیز ایشان صادر شدن حکم از دادگاه خارجی را موجب بطلان آن ندانسته‌اند بلکه برخلاف بخش اول، صحبتی از وجود یا فقدان شرایط شرعی صحت رأی هم به میان نیاورده‌اند. بلکه تصمیم را در هر مورد، با قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده دانسته‌اند تا اگر رأی صادرشده و مجازات اجراشده را درست و کافی دانست، از رسیدگی مجدد خودداری کند و اگر رأی صادرشده را درست ندانست یا مجازات اجراشده را کافی تشخیص نداد، به پرونده طرح‌شده رسیدگی کند و رأی را که درست می‌داند صادر و اجرا کند. بنابراین، قاضی می‌تواند مجازاتی را که قبلاً علیه متهم اجرا شده است (حتی در صورت ناکافی بودن) بپذیرد، ولی رأی را برای متمیم آن مجازات صادر کند.

۱. برای ملاحظه استفتائات مذکور رجوع کنید به: سلسله نشست‌های نقد رأی از پژوهشگاه قوه قضاییه با موضوع «قصاص مرتکب قتل در ژاپن».

فتوای آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز، متفاوت با فتوای سایر فقهای طرف استفتاء به‌نظر می‌رسد. ایشان طبق آنچه نقل شده در پاسخ به استفتای به‌عمل آمده فرموده‌اند: «در جرایم مستوجب قصاص و حد می‌توانند به محاکم صالحه مراجعه کنند و قابل تعقیب است». بنابراین اولاً از نظر ایشان نیز فرقی نمی‌کند که در جرم مستوجب حد، به‌عنوان مثال به اتهام فرد در عربستان، افغانستان یا امارات رسیدگی شده و مجازاتی شبیه به آنچه در حقوق کیفری شیعه پیش‌بینی شده یا حتی مجازاتی شدیدتر به‌عنوان حد علیه وی اجرا شده باشد یا در آمریکا یا ژاپن محاکمه و به‌جای حد پیش‌بینی شده در حقوق کیفری شیعه، علیه وی حکم به جزای نقدی صادر و اجرا شده باشد. در هر حال می‌توان در محاکم جمهوری اسلامی ایران مجدداً پرونده را به جریان انداخت و تقاضا کرد که مجازات پیش‌بینی شده در حقوق کیفری ایران، علیه وی حکم و اجرا شود.

ثانیاً در بحث تعزیرات، چنانچه قبلاً به اتهام شخص، در خارج از کشور رسیدگی شده و حکم مجازات صادر و اجرا شده باشد، امکان طرح مجدد پرونده در محاکم ایران و رسیدگی مجدد به آن وجود نخواهد داشت و از این حیث فرقی کند که برای اتهام موضوع پرونده، در شرع مجازات خاصی پیش‌بینی شده باشد یا خیر؛ مجازاتی که در خارج، اجرا شده است در مقایسه با نظام کیفری ایران شدیدتر یا برابر یا خفیف‌تر باشد.

آنچه ذکر شد دیدگاه برخی از مراجع معاصر دربارهٔ محاکمه و مجازات مجدد در موارد قصاص، حدود و تعزیرات بود. متأسفانه استفتای یادشده متضمن وضعیت جنایات مستوجب دیه نیست. پس نوعاً فقهای طرف استفتاء، دربارهٔ این فرض به‌طور خاص فتوایی صادر نکرده‌اند، مگر آیت‌الله مکارم شیرازی که فرموده‌اند: «حکم در صورتی اعتبار دارد که به‌وسیلهٔ یک حاکم اسلامی صادر شده باشد و تمام مجازات‌ها و احکام صادره در حق همهٔ مجرمین مطابق آنچه در کتاب حدود، قصاص و دیات آمده، اجرا شود». شایان ذکر است از فتاوی عام برخی از مراجع همچون آیت‌الله صافی گلپایگانی و فاضل لنکرانی دائر بر بی‌اعتباری احکام محاکم خارجی نیز همین دیدگاه استنباط می‌شود.

فقه‌های شورای نگهبان، در جریان تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ از این هم فراتر رفتند و قوانین جمهوری اسلامی ایران را نسبت به هر جرمی که توسط هر شخصی و در هر نقطه جهان واقع شود، لازم‌الاجرا دانستند. در این زمینه، کمیسیون حقوقی قضایی مجلس شورای اسلامی، در کنار ماده ۷ که مقرر داشته بود: «هر ایرانی در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد» در ماده ۵ مقرر می‌داشت: «هر ایرانی یا بیگانه‌ای در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرایم خاص مذکور در آن ماده شود، طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد». فقه‌های شورای نگهبان، مفاد ماده ۵ را مغایر موازین شرع دانستند و معتقد بودند نفی صلاحیت اجرای قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران با توجه به صلاحیت عام‌الشمول آن نسبت به کسی که مرتکب جرم شده (حتی اگر بیگانه و در خارج از ایران مرتکب جرم شده باشد) و در دسترس حکومت اسلامی است، مغایر موازین شرع اسلام خواهد بود. به‌ویژه اگر تبعه خارجی مسلمان و قربانی جرم نیز مسلمان باشد و بالأخص در صورتی که مجنی‌علیه، ایرانی باشد و شاکی خصوصی هم داشته باشد. لذا در بند یک نامه مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۹ در مورد ماده ۵ اعلام فرمودند: «... ماده ۵ از این نظر که ظهور در انحصار قلمرو حاکمیت قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران نسبت به اتباع بیگانه در بندهای ذکرشده در این ماده را دارد، مغایر موازین شرع می‌باشد» (مهرپور، ۱۳۷۱: ۲۲۸).

با وجود آنچه گفته شد، باید توجه داشت که مبانی یادشده تنها مبانی شرعی مرتبط با موضوع نیستند. همان‌گونه که دیدیم این بحث از سده‌ها پیش به‌گونه‌ای مبتلابه جوامع اسلامی بوده و فقها درباره آن بحث کرده‌اند. دیدگاه شیخ طوسی نیز کاملاً گویای اتفاق نظر فقهای شیعه درباره اعتباری احکام صادره از سوی محاکم غیرشرعی بود. با وجود این، همین فقیه شیعی در جای دیگری تصریح فرموده‌اند: «چنانچه باغیان بر سرزمینی چیره شده و زکات و جزیه و خراج را از مردم اخذ کنند ... از نظر شیعه این اقدامات فاقد اعتبار

می‌باشد، البته امام می‌تواند این اقدامات را معتبر بشناسد، زیرا اگر بار دیگر این اموال از مردم اخذ شود، موجب زیان آنها خواهد گردید و بر همین اساس امام علی علیه السلام این‌گونه اقدامات باغیان را معتبر شمردند. مجازات‌ها نیز در صورتی که توسط باغیان اجرا شده باشند، مجدداً توسط حکومت و دستگاه قضایی مشروع، اجرا نخواهند شد، زیرا اجرای مجدد آنها به زیان مردم منجر می‌شود و امام علی علیه السلام نیز کیفرهای اجراشده توسط باغیان را مجدداً اجرا نفرمودند^۱ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۷۶).

به این ترتیب، از دید شیخ طوسی، با توجه به سیره امام علی علیه السلام و نفی ضرر در اسلام، امام می‌تواند احکام کیفری نامشروعی را که از سوی غیرحکومت اسلامی و حتی دشمنان آن صادر شده است، معتبر شمارد. از سوی دیگر بنا به تصریح گروهی از فقهای امامیه، اختیارات حکومتی امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت، به ولی فقیه منتقل خواهد شد. از جمله این فقها می‌توان صاحب جواهر را نام برد (صاحب جواهر، ۱۹۸۱، ج ۴۰: ۱۸-۱۹). بنابراین، در زمان غیبت نیز ولی فقیه، می‌تواند احکامی را که از سوی دادگاه‌هایی صادر شده‌اند که از نظر نظام دادرسی شیعه فاقد شرایط لازم هستند، برای پرهیز از زیان فوق‌العاده مردم، پذیرفتنی به‌شمار آورد.

نتیجه‌گیری

در زمینه قاعده منع مجازات مجدد با کمی مسامحه می‌توان گفت مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در بحث صلاحیت کیفری بین‌المللی، قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ را الگوی خود قرار داده و جز تغییرات اندک - به‌ویژه در تخصیص برخی احکام به

۱. اذا غلب اهل البغی علی بلد فجیوا الصدقات و اخذوا الجزیه و استادوا الخراج... عندنا لایقع ذلک موقعه، غیر آن للامام أن یجیزه، لانه أن أخذ منهم مره اخرى ادی ذلک الی اضرار الناس فلذلک اجاز علی علیه السلام ذلک. و اما الحدود اذا اقاموها فلا تعاد مره اخرى لما ذکرناه.

مجازات‌های تعزیری - همان مقررات سابق را تکرار کرده است. این عملکرد قانونگذار از دو جنبه شایان توجه است. اول اینکه چرا شورای نگهبان، این مقررات را - برخلاف سال‌های گذشته - خلاف شرع ندانسته است. در پاسخ شاید بتوان گفت که در سال‌های گذشته قانونگذار و شورای نگهبان با نگاه محدودی به برخی ادله شرعی، مقررات سابق را خلاف شرع دانسته بودند، اما همان‌گونه که دیدیم برخی فتاوی معتبر که با دید وسیع‌تری به ادله شرعی نگاه کرده بودند، پذیرفتن چنین احکامی را برای حکومت اسلامی جایز دانسته‌اند. پس شورای نگهبان نیز تا حدودی به همین دیدگاه نزدیک شده است. جنبه دوم عملکرد قانونگذار، تبعیت بدون تأمل کافی، از قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ است، زیرا همان‌طور که مشاهده شد، قانون سال ۱۳۵۲ از جهاتی ناقص بود و مقنن در صلاحیت سرزمینی و جهانی، مجازات مجدد مجرم را کاملاً جایز دانسته بود. این تبعیت قانونگذار سال ۱۳۹۲، هم با مبنای عرفی قاعده منع مجازات مجدد و هم با مبانی شرعی آن تعارض دارد.

بدیهی است که توجه و تعمق بیشتر در آموزه‌های اسلامی و انسانی، بازنگری و اصلاح رویکرد فعلی مقنن را (در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) در خصوص قاعده منع مجازات مجدد موجه می‌کند، زیرا در بسیاری از موارد امکان جمع بین آموزه‌های شرعی و حقوق بشر منتفی نیست؛ اما این مهم نیازمند تعمق بیشتر و پرهیز از سطحی‌نگری است. در نهایت همان‌طور که اشاره شد و دیدیم خوشبختانه موضع قانونگذار ایران در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تغییر اساسی کرده و با بازگشت به موضع مقنن ایران در قبل از انقلاب، بر اساس رویکرد غالب کشورها در مورد قاعده منع محاکمه مجدد تدوین شده است.

منابع

۱. آزمایش، علی (۱۳۶۵). زمینه حقوق جزای بین الملل در قانونگذاری ایران. نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، شماره ۳.
۲. اسمیت، روناک. م (۱۳۸۸). کتاب درسی حقوق بین المللی بشر. ترجمه فاطمه کیهانلو، تهران: نشر شهر دانش، چاپ اول.
۳. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۵). تحریر الوسیله. تهران: انتشارات مکتب اعتماد.
۴. امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۶). مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
۵. پرادل، ژان؛ کورستنز، گئرت؛ فرملن، گرت (۱۳۹۳). حقوق کیفری شورای اروپا. ترجمه محمد آشوری، تهران: نشر خرسندی، چاپ اول.
۶. پرالوس، میشل (۱۳۷۷). بررسی قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق جزای بین الملل و حقوق جوامع اروپا. ترجمه علی اوسط جاویدزاده، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۵.
۷. پوربافرانی، حسن و بیگی حسن، فاطمه (۱۳۹۲). اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در جرایم مستوجب مجازات های شرعی. فصلنامه پژوهش نامه حقوق کیفری دانشگاه علامه طباطبایی، سال چهارم، شماره اول.
۸. توجهی، عبدالعلی و قربانی قلجلو، مهدی (۱۳۹۰). ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارضهای آن با اسناد بین المللی. مجله حقوقی بین المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی ریاست جمهوری، سال ۲۸، شماره ۴۵.
۹. خالقی، علی (۱۳۸۳). «الف» انتقال محکومان: تحولی بزرگ در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۴.

۱۰. خالقی، علی (۱۳۸۳). «ب» محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و ایران. (مجموعه مقالات)، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. خالقی، علی (۱۳۸۸). جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل. تهران: نشر شهر دانش، چاپ اول.
۱۲. خزانلی، محمد (۱۳۶۱). احکام القرآن. تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پنجم.
۱۳. خوبی، ابوالقاسم (بی‌تا). مبانی تکمله‌المنهاج، بیروت: نشر دارالزهراء.
۱۴. زاپالا، سالواتور (۱۳۹۲). حقوق بشر در محاکمات کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین آقایی جنت‌مکان، تهران: نشر جنگل، چاپ دوم.
۱۵. سازمان عفو بین‌الملل (۱۳۸۸). دادرسی عادلانه. ترجمه فریده طه و لیلا اشرفی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۱۶. شبت، ویلیام (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی، ترجمه سید باقر میرعباسی و حمیدالهوتی نظری، تهران: نشر جنگل، چاپ اول.
۱۷. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۶). اسناد دیوان کیفری بین‌المللی. تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
۱۸. شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۸ ق) المبسوط فی فقه الامامیه. ج ۷، تهران: نشر المکتبه المرتضویه.
۱۹. شیخ طوسی، محمدحسن (۱۴۱۶ ق). کتاب الخلاف. ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.
۲۰. صابر، محمود (۱۳۸۸). آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی. تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
۲۱. صاحب عروه، طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸ ق). ملحقات العروه الوثقی، ج ۳، تهران: مطبعة حیدری.

۲۲. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۲۰ ق). *مسائل معاصره فی فقه القضاء، بی جا: انتشارات مکتب آیت الله العظمی السید الحکیم.*
۲۳. طهماسبی، جواد (۱۳۸۸). *صلاحیت دیوان کیفری بین المللی.* تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
۲۴. علامه حلی، حسن بن مطهر و فاضل اصفهانی، بهاء الدین محمد (۱۴۲۴ ق). *کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.*
۲۵. فضائی، مصطفی (۱۳۸۷). *دائری عادلانه: محاکمات کیفری بین المللی.* تهران: نشر شهر دانش، چاپ اول.
۲۶. کاظمی، فاضل جواد (بی تا). *مسائل الفهم الی آیات الاحکام، ج ۴، تهران: نشر المکتبه المرتضویه.*
۲۷. کیتی شیایزری، کریانگ ساک (۱۳۸۳). *حقوق بین المللی کیفری.* ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
۲۸. کسسه، آتونویو (۱۳۸۷). *حقوق کیفری بین المللی.* ترجمه حسین پیران، اردشیر امیرارجمند و زهرا موسوی، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
۲۹. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵). *دوره حقوق جزای عمومی.* ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۳۰. محسنی، مرتضی و کلانتریان، مرتضی (بی تا). *مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل کیفری.* تهران: انتشارات وزارت دادگستری.
۳۱. محقق حلی و صاحب جواهر، شیخ محمد حسن نجفی (۱۹۸۱). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام.* ج ۴۰، بیروت: دار احیاء التراث، الطبعة السابعة.
۳۲. محقق حلی و صاحب ریاض، سید علی طباطبایی (۱۴۲۲ ق). *ریاض المسائل.* ج ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت، الطبعة الاولى.
۳۳. محمدنسل، غلامرضا (۱۳۸۵). *مجموعه مقررات دیوان بین المللی کیفری.* تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.

۳۴. مهرپور، حسین (۱۳۷۱). مجموعه نظریات شورای نگهبان. ج اول، تهران: نشر مؤسسه کیهان، چاپ اول.

۳۵. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۲). اعتبار امر مختومه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸.

۳۶. ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲). اعلامیه‌های حقوق بشر. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

۳۷. نراقی، ملااحمد (۱۴۱۹ ق). مستند الشیعه. قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت.

